

معرفی کتاب

رضی الدین بن طاووس
و کتاب سعدالسعود

O علی یزدی

نکاتی درباره برخی مأخذ مفقود

اشاره:

مصحح یا مصححان محترم کتاب سعدالسعود در تصحیح کتاب بر آن بوده‌اند تا در صورت موجود بودن مصادری که ابن طاووس از آنها نقل قول کرده است، به اصل منبع نیز ارجاع بدهند. در این باره چند تذکر زیر مفید است:

۱. قاضی عبدالجبار معتزلی (متوفی ۴۱۵ ق) مؤلف آثار مشهوری چون المغنی فی ابواب التوحید و العدل، تنزیه القرآن من المطاعن و تفسیر مشهوری به نام فرائد القرآن و ادلته بوده است.^۱ گرچه در فهرست آثار وی، از دو کتاب به نام‌های التفسیر الکبیر و المحيط فی التفسیر نیز یاد شده که احتمالاً هر دو یک کتاب است (کلبرگ، ص ۲۶۲ - ۲۶۳). همان‌گونه که کلبرگ (ص ۲۶۳) متذکر شده، ابن طاووس از این کتاب قاضی عبدالجبار، تنها در سعدالسعود بهره برده است. مصححان محترم کتاب سعدالسعود متذکر شده‌اند که کتاب قاضی عبدالجبار موجود نیست. این گفته صحیح است، اما منقولاتی از قاضی عبدالجبار در تفاسیر دیگر موجود است که مقایسه آنها با متن سعدالسعود، مفید خواهد بود. در التفسیر الکبیر ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن قشیری (۳۷۶ - ۴۸۰ ق) که آن را قبل از ۴۱۰ ق (جلاندری، ص ۳۵) نگاشته به کرات از تفسیر قاضی القضاة نقل کرده است. مفسر دیگری که آرای قاضی عبدالجبار را آورده، امام فخر رازی (متوفی ۶۰۶ ق) است که در تفسیر خود، مفاتیح الغیب عباراتی از قاضی عبدالجبار با عنوان «قال القاضی» آورده است. در مواردی فخر رازی به نام قاضی عبدالجبار اشاره نکرده است اما از تفسیر وی نقل مطلب کرده است. دو مثال از این دست را رشید احمد جلاندری با مقایسه تفسیر خطی قشیری و رازی آورده که چنین است:^۲ «قال قاضی القضاة رحمه الله: لیس فی ظاهره القطع علی انهم کفار لأن هذا الاسم (الفاسق) یطلق علی الکافر و علی من ارتکب الکبائر و من حمله علی الکفار فکانه جعل الفساق ضد المیهتدین فحمله

رضی الدین علی بن ابراهیم مشهور به ابن طاووس (متوفی ۶۶۴ ق)، عالم نامدار امامی، آثار فراوانی از خود بر جای نهاده که هر کدام از جنبه‌هایی خاص اهمیت دارند. یک جنبه عام از اهمیت آثار ابن طاووس در نقل قول‌های فراوان از متون کهن امامی و غیرامامی است که خوشبختانه تحقیق کلبرگ با عنوان «کتابخانه ابن طاووس» هرگونه سخن در این باره را غیر ضروری می‌سازد. نوشته کوتاه حاضر، چند تذکر و تأمل مختصر درباره اثر مهم ابن طاووس، سعدالسعود، است که متأسفانه با وجود اهمیت فراوانی که در حوزه علوم قرآنی دارد، تا به حال مورد توجه قرار نگرفته است.

آثار مختلفی که در علوم قرآنی تألیف شده‌اند، غالباً وحدت موضوعی دارند یا پیرامون موضوعی خاص تألیف شده‌اند. برای مثال، آثار تفسیری، چون الاتقان، شرح و بحثی درباره علوم قرآنی‌اند از این رو چنین آثاری محل رجوع فراوان محققان است. کتاب سعدالسعود ابن طاووس، با آنکه اثری مهم و ارزشمند در حوزه علوم قرآنی است، سمت و سویی کاملاً متفاوت دارد و به همین سبب نیز از آن غفلت شده است. پراکندگی مباحث و موضوعات و تخصصی بودن کتاب، آن را تنها برای مراجعه محققان مفید ساخته است؛ هر چند حتی در این حد نیز به کتاب سعدالسعود توجه نشده است. از این کتاب، چاپ افست قم ۱۴۰۶، از روی نسخه ۱۳۶۹ ق. نجف، در دسترس محققان بود که بدی چاپ، عاملی برای بی‌توجهی به آن شده بود. امید است که چاپ جدید و تحقیقی این کتاب که به همت مرکز تحقیقات دفتر تبلیغات اسلامی (قم، ۱۴۲۲ ق) انجام گرفته، بتواند جایگاه فراموش شده آن را احیا کند. برخی نکات درباره اهمیت این کتاب که در مقدمه محققان به آن اشاره نشده و چند مطلب درباره تصحیح برخی عبارات کتاب، ماحصل این نوشته کوتاه است.

کامل این رساله به روایت المرشد بالله یحیی بن حسین هارونی (متوفی ۴۷۹ ق) در امالی الاثنینییه وی موجود است که به تازگی در مجموع کتب و رسائل الامام الاعظم - زیدبن علی - به چاپ رسیده است (صعده، ص ۲۵۱ - ۲۸۱). در چاپ بعدی کتاب سعدالسعود می‌توان به این متن ارجاع داد.

۳. تفسیر القرآن تألیف ابوالجارود زیدبن منذرخارقی.

یکی از مصادر ابن طاووس در تألیف کتاب سعدالسعود، اثر کهن تفسیری با عنوان تفسیر القرآن تألیف ابوالجارود زیدبن منذر است. ابن طاووس از این کتاب به دو طریق نقل کرده است:

مستقیم و از خود متن تفسیر (ص ۲۲۳ - ۲۲۶) و به واسطه (ص ۵۳) که در تصحیح سلسله سند آن اشکالی رخ داده است. می‌دانیم که راوی مهم تفسیر ابوالجارود، احمد بن محمد بن سعید مشهور به ابن عقده (متوفی ۳۳۲) است که این تفسیر را از جعفر بن عبدالله محمدی از ابوسهل کثیرین عیاش از ابوالجارود روایت کرده است (رجال النجاشی، ص ۱۷۰). در سلسله سند نقل شده در صفحه ۱۵۳ نام کثیرین عیاش به کثیرین عباس تصحیف شده است.

از دیگر موارد تصحیف می‌توان به نام عمادبن حماد انصاری (ص ۲۰۲) عتبته بن حصین (ص ۲۴۷) اشاره کرد که صحیح آنها به ترتیب عبدالله بن حماد انصاری و عینیة بن حصن فزاری است. خواندن این کتاب به همه علاقه‌مندان علوم قرآنی، خاصه تفاسیر عقلی، توصیه می‌شود.

پی‌نوشت‌ها:

۱. اتان کلبرگ، کتابخانه ابن طاووس، ص ۲۶۲ - ۲۶۳.
۲. موارد نقل شده از مقاله رشید احمد جلاندی درباره تفسیر قشیری اخذ شده است: ر. ک: Rashid Ahmad (Jullandri), "Abu al - Qasim 16-69. Qushairi as a theologian and Commentator", The Islamic Quarterly, 13i (1969), PP

علی آن فیهم من قبل و اهدی و منهم من لا یقبل الرسول علیه السلام فیکون کافراً لامحالة و هذا لا یصح لأن من یخالف المهتدی قدیکون بأن یرد علی الرسول علیه السلام و قدیکون بان یقبل و لا یعمل» (نسخة خطی، برگ ۱۲ ب). رازی (ج ۸، ص ۱۰۵): «و فی الفاسق ههنا قولان الأول أنه الذی ارتكب الكبيرة سواء کان کافراً او لم یکن لأن هذا الأسم یطلق علی الکافر و علی من لا یكون كذلك أذاکان مرتكباً للكبيرة و الثانی أن المراد بالفاسق ههنا الکافر لأن الاية دلت علی أنه تعالی جعل الفاسق بالضد من المهتدین فكان المراد أن فیهم من قبل الدین و اهدی و منهم من لم یقبل و لم یهد و معلوم أن من کان كذلك کان کافراً و هذا ضعیف لأن المسلم الذی عصی قد یقال فیہ أنه لم یهد آلی وجه رشده و دینه.»

مورد دوم ذیل آیه ۲۷ سورة حدید است. قشیری می‌نویسد: «قال قاضی القضاة رحمه الله: یحتمل أنهم خرجوا عن ان یفعلوا ذلك لوجه الذی کتبناها علیهم و هو ابتغاء مرضات الله بل داموا علیها لوجه اخر من اعراض الدنيا و یحتمل مارعوها انا لما کتبناها علیهم ترکوها فیکون ذما لهم من حیث هوترک الواجب و یحتمل ان یكون المراد من خالف دین عیسی علیه السلام فمن قال بالتثلیث و الاتحاد و یحتمل مارعوها بان داموا علیها و قد جاء محمد صلی الله علیه بنسخها» (نسخة خطی، برگ ۱۶ ب). رازی (ج ۸ ص ۱۰۶): «فمارعوها حق رعایتها» فیه اقوال احدها أن هولاء الذین ابتدعوا هذه الرهبانية مارعوها حق رعایتها بل ضموا ألیها التثلیث و الاتحاد... و ثانیها انا ما کتبنا علیهم تلك الرهبانية الا لیتوسلوا بها آلی مرضات الله تعالی ثم انهم بتلك الافعال لکن لا لهذا الوجه بل لوجه اخر و هو طلب الدنيا و الریاء و السمعة ثالثها انا ما کتبناها علیهم ترکوها فیکون ذلك ذماً لهم من حیث ترکوا الواجب و رابعها أن الذین لم یرعوا حق رعایتها هم الذین ادرکوا محمداً علیه السلام و لم یؤمنوا به.»

۲. رساله فی مدح الاقل و ذم الاکثر.

یکی از آثار زیدبن علی (متوفی ۱۲۲ ق)، رساله‌ای کوتاه با عنوان «رساله فی مدح الامل و ذم الاکثر» است که همانند بسیاری از آثار زیدیه که در عراق رواج داشته است، متأسفانه در ایران نسخه‌ای از آن موجود نیست. آقای جلالی، آنچه را که ابن طاووس از این رساله نقل کرده، در آخر کتاب غریب القرآن منسوب به زیدبن علی چاپ کرده است. متن